عهدنامه ایران و روس

گوگچای واقع در مشرق و از آنجا باز بطرف مغرب برگشته‏ و پس از عبور از محلّ شهرهای کنونی گنجه و قارص و ارضروم رسیدند بجبال واقعه در ساحل جنوب شرقی دریای سیاه بقلّه‏ای که موسوم بوده‏ بکوه مقدّس تیچس1و دریای سیاه از آنجا پیدا بود.یونانیان که‏ یکصد و چهل و دو روز بود که پس از جنگ کوناکسا در راه بودند و از ممالک مجهولهء متعدّده گذشته و با ملل مختلفه بکرّات و مرّات جنگیده‏ و هرگونه صذمه و مرارتی چشیده و عموما دیگر از دیدن وطن خود ناامید و مأیوس شده بودند همینکه چشمشان بدریای سیاه که باسم‏ پونت اوکسین(بنطس جغرافیّون عرب)بخوبی معروف عموم یونانیان‏ بود افتاد چنان شادمان و خوشحال شدند که از خود بیخبر فریاد و فغان‏ خرسندیرا بآسمان رساندند و«ساقة الجیش و باروبنه و سواره نظام تماما دویدند بطرف قلّه و وقتیکه تمام یونانیان بدانجا رسیدند یکدیگر را بوسیده و با چشمان پر از اشک سرداران و صاحبمنصبان خود را در آغوش‏ کشیدند و فورا سربازان بدون آنکه هیچ کس بفهمد که فرمان از که صادر شده سنگها جمع آورده و تپّهء سلامی ساخته و بدنهء آنرا با سپرهای چرمی‏ و چماقها و سپرهای حصیری دیگری که از دشمن گرفته بودند پوشاندند». این قلّه را بریو2نام مهندس فرانسوی کشف نموده و مشار الیه از بالای آن‏ نه فقط دریای سیاه را دیده بلکه گمان نموده که قطعه سنگهائی که در آنجا دیده‏ میشود باقیماندهء همان تپّهء سلامی است که یونانیان در موقع مذکور در فوق در چهار قرن قبل از میلاد مسیح ساختند و باید دانست که قلّهء مزبور امروزه کوه ککلا3نامیده میشود.

یونانیان از دامنهء شمالی کوهستان مزبور سرازیر شده و باز پس از چندین زدوخورد رسیدند بشهر طربزون«شهر یونانی پر جمعیّتی واقع‏ در ساحل دریای سیاه»و دیگر وحشت و بیمی که داشتند زایل گردیده‏ و فهمیدند که اگرچه باز مسافت عظیمی از وطن خود دورند ولی در خاک آشنا هستند و در این مقاله نیز دیگر ذکز بقیّهء وقایع برگشتن آنان‏ بیونان و مشکلات زیادی را که باز بدان مصادف شدند لازم نمی‏بینیم.

\*\*\* مقصود این بود که یک عدّهء قلیلی یونانی با همهء مشکلات و موانعی که‏ در کار بود در طیّ این مقاله بدون هیچ‏گونه اغراقی متأسفانه از صد آن‏ یکی گفته نشد از پرتو تعلیم و تربیت روحی وبدن خود از آن همه بندها و بلیّات حیرت‏انگیز گذشته و خود را بوطن خود رساندند و این نیست مگر بواسطهء آنکه تمام افراد آنها چنانکه خودشان میگفتند دارای«روح سالم در بدن سالم بودند»و نه فقط فکر آنها قوی و متین بود بلکه بازوهای ورزیده‏ و ساقهای محکم نیز داشتند که در موقع زدوخورد زور و توانائی شیر و در گاه رفتن تاب و مقاومت اشتر داشتند و با اینهمه چون دارای حسّ‏ تکلیف نیز بودند در مقابل امر سرداران و سران خود مانند اطفال‏ خردسال مطیع و منقاد بودند و نظر بهمین مراتب هم هست که اسم‏ آهن در تاریخ عالم جاودان ثبت است و برقرار خواهد ماند.

نکتهء دیگر که باید گفته شود آنست که همین کزنوفون که از رشادت و عقل و نظم و غیرت یونانیان و ضعف و سستی ایرانیان عهد خود آن همه‏ سخن میراند چنانکه در مقابل افتتاحی شمارهء 6 کاوه بدان اشاره شده تمجید و توصیف زیادی از ایرانیان عهد کوروش اوّل کرده و بتفصیل از عشق‏ و ذوق آنان بورزشهای بدنی و شجاعت و اخلاق مردانهء آنها سخن میراند و این خود دلیل محکمی است بر آنکه تا وقتیکه ایرانیان متوجّه تربیت و ورزش جسمانی و روحانی بوده‏اند اسباب عظمت و سروری آنها فراهم‏ بوده ولی بمحض آنکه گرفتار تن پروری و تنبلی شده و بعادات و اخلاق‏ قدیم خود پشت پا زدند شکوه و بزرگی نیز از آنان روگردان شده و انقراض سیاسی و اخلاقی بر آنها مستولی گردید چنانکه در سطور فوق‏ دیده شد.

محمّد علی جمال‏زاده

عهدنامهء ایران و روس

در 17 جمادی الآخرهء امسال عهدنامهء جدیدی در میان دولتین ایران‏ و روس در مسکو بسته و امضا شد.این عهدنامهءتازه ناسخ عهدنامهء ترکمنچای است که از پنجم شعبان سنهء 1243 باینطرف مبنای معاملهء این‏ دو دولت با همدیگر بود.عهدنامهء ترکمنچای که در نتیجهء شکست نظامی‏ ایران بر وی تحمیل شده بود دائما در ایران منفور بوده و برهمزدن آن‏ از آمال و امانّی ایرانیان وطن دوست بود.اینک آن عهدنامه بعد از 93 سال و چهار روز تمام باطل و یک عهدنامهء مقبولتری جای آنرا گرفت. بلی معاهدهء ترکمنچای در 22ماه فرنگی قوریه(10فورال ماو روسی) سنهء 1828 میلادی در قریه‏ای که باسم آن معروف شده بامضا رسید و معاهدهء جدید در 26 فوریهء سنهء 1921 در مسکو امضا شد یعنی بحساب‏ برجی معمول در دوایر دولتی ایران اوّلی در 4 حوت و دوّمی در 8 حوت‏ منعقد گردیده است.عهدنامهء ترکمنچای برای ایران شوم بود چه نفوذ روس را در پایتخت ایران و دربار زیاد کرده و سدّی در مقابل ترقّی ایران گردید. بدتر از آن عهدنامه قراردادها و تعهدّات کتبی و امتیازات و مقاولات‏ زیادی بود که بعدها دولت روس از ایران گرفت و بدان واسطه بتدریج‏ غالب اختیارات ملزوم استقلال مملکت از او سلب شده و بندهای بیشماری‏ بدست و پای ایران زده شد.لکن مخالف حقیقت و انصاف خواهد بود اگرادعّا شود که فقط مانع ترقّی و تمدّن ایران آن عهدنامه و امتیازات و غیره بوده است.عوامل داخلی در واقع بیشتر از آنها موجب تنزّل و انحطاط شده و از همه بیشتر سلاطین و علمای روحانی ایران با تمام قوای‏ جسمانی و روحانی خود همه روزنهء نوری را بآن صحرای تاریک که گلّهء بیزبان خودشان در آن میچرید مسدود نمودند.برای اثبات قطعی این‏ مطلب کافی است اینکه چندی منتظر بشویم و ببینیم آیا بعد از نسخ تمام‏ حقوق باطلهء روس در ایران و عهدنامهء جدیدی که دولت حاضرهء روس‏ آنرا خود بمیل و رغبت بما عطا کرده ملّت ایران قدمی جدّی در راه‏ ترقّی و اصلاح خواهد برداشت و آیا بعد از اینهمه آه و ناله از نداشتن حقّ‏ نگاهداری کشتی جنگی در بحر خزر حالا کشتیهای جنگی ایران در دریای‏ مازندران ظهور خواهد کرد و اگر هم پیدا شود آیا مانند کشتیهای‏ ایران در خلیج فارس از بی‏مواظبتی پوسیده نخواهد شد و آیا هر هیئت‏ وزرای تازه و بیدوام در طهران ناخداها و دریابیگی کشتیها را معزول‏ کرده و بجای هرکدام از آنها یکی دیگر را از طهران نخواهد فرستاد. از کشتی جنگی و غیره میگذریم آیا ایران که از قروض روسی خلاص‏ شده قسمتی از آنچه هر شش ماه از بابت اقساط آن قروض بایستی بپردازد صرف تعلیم و تربیت و کسب تمدّن و ترقّی خواهد کرد؟ممکن است در جواب‏ بگویند حالا هم ایران در زیر فشار یک دولت خارجی دیگری است.لکن‏ باید اینرا بدانیم و بر خود مشتبه نکنیم که تا ایران اوّل ترقّی نکند و زور ملّت با علم را نداشته باشد فشار و نفوذ دول خارجه از ایران مرتفع نمیشود و همهء دول دنیا بمیل و رغبت و محض حبّ عدالت از مداخلات و حقوق جبری خود در ایران صرف نظر نخواهند کرد و همه بالشویک‏ و سوسیالیست هم نخواهد شد.خیلی از ملل دیده شده که با وجود بودنشان در زیر فشار سخت و قهر و جبر باز بواسطهء اینکه روح ملّی‏ آنها مایل بترقّی و آزادی بوده کسب تمدّن کرده و آزاد شدند.یونانیها و ارامنه خیلی سخت‏تر از ایران در زیر فشار بودند،بلغارستان‏ تصّرف نظامی روس بود،خیلی از ممالک اروپا در زیر فشار فرانسه‏ بودند ولی همهء آنها از آنقدر قلیل حقوق زندگی که برای آنها باقی مانده‏ بود استفاده کرده و از همان منافذ محدود کسب نور و علم وتمدّن کرده آدم‏ شدند.مقصود آنست که با وجود محسّناتیکه در عهدنامهء جدید ایران‏ و روس موجود است نباید بیش از حدّ دل خوش داشت و آنرا ضامن‏ آزادی ایران دانست.

عهدنامهء جدید که در ذیل عین متن فارسی آن درج میشود مشتمل بر 26 فصل است.اغلب فصول آن کاملا موافق منافع ایران است و در واقع‏ اگر در مقام عمل نیز خالصانه مبنای معامله بشود و سالیان دراز دوام کند یکی از آمال ملّی و سیاسی دیرین ایران بمقام تحقّق آمده است.با وجود این بعد از تأمل دقیق خالی از بعضی نواقص بنظر نمیاید مثلا از آنجمله‏ بنظر ما مضمون فصل ششم خطرناک و قابل سوء تفسیر است زیرا مفاد آن فصل این است که اگر دولت ثالثی«بخواهد»مداخلات نظامی در ایران بکند و یا از خاک ایران بروسیّه حمله نماید«دوات روسیّه حقّ خواهد داشت که قشون خود را بخاک ایران وارد نموده....»اقدامات نظامی‏ بعمل بیاوردو ابدا گفته نشده که تشخیص احتمال خطر بروسیّه یا قصد تجاوز یک دولت ثالث با کیست و حکم وجود همچو خطری یا سوء قصدی که در جملهء«اگر بخواهد»مندرج است با کدام یک از طرفین‏ است در صورتیکه هزار نکتهء باریکتر زمو اینجاست.ظاهر عبارت را میتوان تفسیر نمود باینکه دولت روس خود حاکم قضیه است اگر واقعا این‏ تفسیر مناط عمل شود که آنوقت دیگر همان اوضاع که در بلژیک و ایران‏ در ظرف دورهء جنگ اخیر دنیائی پیش آمد و هرکدام از دول مخاصم‏ ادّعا کردند که طرف خیال حمله از آن خاک بیطرف بر وی دارد و باید او پیشدستی کند دوباره هر روز ممکن است در ایران پیش بیاید.شاید بهتر میشد اگر حکم این قضیّه یعنی وجود همچو خطر بیک محکمهء بین‏ المللی واگذار میشد.همین ملاحظه بمضمون فصل هفتم که راجع‏ بمستخدمین قوای بحری ایران در بحر خزر است نیز شاملاست.

فصل یازدهم ظاهرا سهوی دارد زیرا که هیچوقت حقّ کشتی‏رانی‏ در بحر خزر از مملکت ایران سلب نشده بود بلکه فقط حقّ داشتن کشتیهای‏ جنگی را دولت ایران نداشت و در متن این عهدنامه نیز باسترداد این‏ حقّ تصریح کافی نیست.

در فصل دوازدهم که امتیازات دولت روس و اتباع او را در ایران‏ ابطال میکند نیز بنظر میاید بهتر بود کلمهء«جبرا»اضافه نمیشد زیرا که‏ ممکن است خیلی امتیازات تعهدّاتی در کار نباشد که جبر در آن دخالت‏ نداشته بلکه جهل و بیقیدی اولیای دولت مستبدّهء ایران و یا بیشتر از بیم‏ امید و طمع در تحصیل آنها کار کرده است.

فصل چهاردهم باز یک تسلّت ناحقّی بروس داده چه دولت ایران‏ خو را مکلّف کرده گه با دولت روس در باب محصول ماهی سواحل ایران در بحر خزر قراردادی ببندد.آیا دولت روس قبول میکرد اگر دولت‏ ایران تکلیف مینمود که در عهدنامه برای ایران حقّی در خصوص‏ یکی از محصولات سواحل رود ولگا مقرّر شود؟و آیا برای کسب هر فایده‏ و دفع هر ضرر بطور مشروع کافی نبود اگر شرط میکردند دولت ایران‏ امتیاز این کار را باحدی از ادارات دولتی و ملّتی و اتباع دولت ثانی ندهد؟

فقرهء آخر فصل پانزدهم راجع بتخصیص ابنیهء روحانی روسی در ایران‏ بمدارس و امور ادبی یکی از علایم انسانیّت دوستی حقیقی است و بسیار مستحسن است بشرط آنکه دولت ایران نیز بمضمون آن عمل نماید.

فقرهء آخر فصل بیست و دوّم مبهم است و ممکن است سوء تفسیر بشود و بهر حال زاید و غیر لازم بود زیرا که اگر مقصود از آن فقره که‏ حقّ استفاده از«عادات و ترتیباتی که در مملکتین نسبت بنمایندگان سیاسی‏ جاری است»بنمایندهء سیاسی روس میدهد احترامات معلومه و ترتیب‏ پذیرائی و تشریفات و سایر روسوم ادب معمولهء بین الللی است که در تمام‏ ممالک مرسوم است که دیگر لازم نبود بلفظ«مملکتین»مقیّد شود و ممکن بود بعبارت«در همهء ممالک»یا«بموجب آداب جاریهء بین الملل»ذکر شود در صورتیکه شاید این ترتیبات پوچ هم که در واقع خیلی از آنها راعهدنامهء ترکمنچایدر ایران مرسوم کرده و سایر دول از حقّ مساوات با دول‏ کاملة الوداد استفاده کرده و آن عهدنامه را سرمشق خود کرده‏اند برای‏ نمایندهء دولت برزگان و کارگران لازم نبود که در ابقاء و استفاده از آن‏ اصرار کند و حتما فرّاشهای سلطنتی با چماق نقره و غایشهء زر دوز او را بدربار مشرقی برده و ایشیک آقاسی باشی او را با ترتیبات مخصوصه معرّفی کند. ولی اگر مقصود خدای نخواسته از این«عادات و ترتیبات»آنست که‏ همهء امتیازات ناحقّ سفرای خارجه در ایران که بعنوان باطل عادات و رسوم جاریه‏1و سابقه‏ها2برای خود برقرار کرده‏اند دربارهء نمایندگان«دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه»که بقول‏ خود میخواهد از«هر اقدامی که باعث و موجب تحقیر سیادت ملّت ایران‏ است بکلّی صرف نظر»کند نیز مطالبه نماید که خیلی باعث تعجّب و تأسف‏ خواهد بود زیرا که پس از آنکه دولت حالیّهء روس از تمام امتیازات و حقوق باطلهء دولت سابق روس صرف نظر میکند دیگر دلیلی ندارد که از عادات و ترتیبات ناحقّی که دول خارجه بجبر دربارهء نمایندگان سیاسی‏ خود در ایران برقرار کرده‏اند استفاده نماید.آیا بموجب این فصل باز سفارت روس حقّ خواهد داشت اشخاص آشوب‏طلب را که بخود اسم‏ «کمونیست»و غیره داده و در طهران برخلاف اساس دولت کنگاش‏ و بر ضرر روابط حسنهء بین دولتین اقدامات شرّانگیز بکنند از تعقیب‏ قانونی دولت امان داده و در باغ سفارت پناه بدهد بایندلیل پوچ که طویلهء ناصر الدّین شاه بست بوده و سفارت دولت امپراطوری هم نمیخواست‏ در شؤنات کمتر از طویلهء شاه باشد!و هکذا سایر عادات معمولهء قدیمی‏ و سابقه‏ها و غیره.

یک نکتهء دیگر هم باقی است و آن است که فصل اوّل مهمّترین‏ همهء فصول است و بموجب آن همهء مقاولات و معاهدات قدیمهء میان دو دولت باطل میشود بقدر کافی جامع نیست زیرا فقط کلمات‏ «معاهدات و مقاولات و قراردادها»در آن درج شده و میشود گفت آیا بعضی تحکمّات اجباری و نامشروع دیگر نیز نبوده که از حوزهء شمول‏ این سه لفظ خارج بوده و عبارت«منعقد نموده»بر آن صادق نیاید مانند بعضی تعهدّات ایران که در نتیجهء تهدید شفاهی و یا تطمیع بعمل آمده و یکطرفی است.آیا بهتر آن نبود که تصریح میشد که غیر از مندرجّات این‏ عهدنامه که اساس و مبنای معاملات سیاسی دولتین و منحصرا میزان عمل‏ و مدار روابط طرفین خواهد بود هیچ نوع حقوق مستند بهیچ سند کتبی‏ یا شفاهی و یا مبنی بر جریان عمل و سابقه نه دولت روس و نه اتباع‏ آندولت در ایران نخواهد داشت.

پس از اظهار این ملاحظات باید بگوئیم که این عهدنامه رویهمرفته‏ دارای فوایدی است و انعقاد آن یکی از کارهای لازم و مفیدی بود که‏ اولیای دولت ایران بدان اقدام کردند ولی آنقدرها هم که اشخاص خوش‏ نیّت ولی کم‏تجربه در ایران بان دل میبندند و امید آن دارند که در رفع هر خطری از جانب شمال بواسطهء این معاهده شده یا ممکن است بشود پر خوش‏باوری و نیک‏بینی است.

\*\*\* ملاحضات مختصره که در سطور فوق باظهار آن جسارت رفته هیچگونه‏ خللی بر حسن نیّت و عظمت کار مؤلفین ایرانی این عهدنامه وارد نمیاورد و ما را جز ستایش و تحسین عمل آنها غرضی نیست.بلکه مقصود کمکی‏ است ناقابل و یاد آوزی بعضی نکات جزئی است که اگر اولیای دولت‏ و وکلای آنها برای مذاکرات با روسیّه تصدیق کرده و قابل اعتنا بشمارند چون هنوز دنبالهء مذاکرات برای عهدنامه‏های متممّه از تجارتی و پستی و تلگرافی و غیره در جریان است بواسطهء بعضی موادّ بعنوان ضمیمه‏ای آن‏ نواقص را تکمیل فرمایند.علاوه بر اینها دولت ایران البته باید سعی کند که‏ در خود مملکت هم شرایط اجرای صحیح این عهدنامه را موجود کند مثلا پس از آنکه بمقتضای فصل شانزدهم عهدنامهء مزبور محاکمات حقوقی نیست‏ که در اصلاح و نظم دیوانخانها کوشش فوق العاده بعمل آید و محاکم ما شایستهء حکم و قضاء در امور ملل خارجه بشود.

اینک متن فارسی عهدنامه:

«عهدنامهء منعقدهء فیما بین دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه و دولت علیّه ایران:

چون دولت علیّه ایران و دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی‏ روسیّه صمیمانه و متّفقانه مایل هستند که روابط حسنهء همجواری و مناسبات‏ مستحسنهء برادری را فیما بین افراد ملّت خود مستحکم نمایند لهذا اشخاص‏ مفصّلة ألاسامی ذیل را برای مذاکره در نیل باین مقصود تعیین نمودند. از طرف دولت علیّهء ایران علیقلی خان مشاور الممالک.

از طرف دولت جمهوری شوروی روسیّه گورگی واسیلویچ‏ چیچرین و لیؤن میخائیل اوویچ کارخان.

وکلای مختار مزبور طرفین پس از ارائه اعتبار نامه‏های خود که‏ موافق قاعده و ترتیبات شایسته بود فصول ذیل منعقد نمودند:

فصل اوّل

دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه برطبق اخطاریّه‏ و مراسلهء مورّخهء 14 ژانویهء 1918 و 26 ژوئن 1919 راجع باساس‏ سیاست خود نسبت بملّت ایران مجدّدا و صراحة اعلام مینماید که بسیاست‏ جابرانهء امپریالیستی روسیّه نسبت بایران که اینک بقوای رنجبران و برزگران‏ این مملکت سرنگون گردیده است بطور قطعی و دایمی خاتمه میدهد بنابراین‏ و نظر بآنکه دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه مایل‏ است که ملّت ایران دارای استقلال و مختار در تصرفّات مخزونات مملکتی‏ و رواج سعادت و ترقّی ببیند اعلام میدارد که کلیّهء معاهدات و مقاولات‏ و قراردادهائیکه دولت امپراطوری سابق با دولت ایران منعقد نموده و باین‏ وسلئل حقوق حقّهء ملّت ایران را تضییع کرده است بکّلی لغو و از درجهء اعتبار ساقط میداند.

فصل دوّم

چون اساس سیاست دولت امپراطوری روسیه مبنی بر این بود که‏ با سایر دول اروپا در خصوص ممالک شرقی بدون رضایت ملل آسیا باسم‏ هواخواهی و حفظ استقلال آنها بعضی قراردادها منعقد داشته و باین واسطه‏ مقصود باطنی را که تصرّفات تدریجیّه بوده است انجام دهد لهذا دولت‏ جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه این سیاست جابرانهء اروپا را که هم مایهء ضعف سیادت ملل آسیا و هم وسیلهء اضمحلال ارکان مشرق‏ زمین بود مطرود مینماید بناء علیهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست‏ شوروی روسیّه نظر باصول مقررّه در فصول اوّل و چهارم همین عهدنامه‏ اعلام میدارد که از هر اقدامی که باعث ضعف و موجب تحقیر سیادت ملّت‏ ایران است بکلّی صرف‏نظر کرده و نیز تمام معاهدات و مقاولاتی را که‏ دولت روسیّهء سابق با دولت ثالثی بر ضدّ دولت ایران‏[یا؟]راجع بآن منعقد کرده باشد از درجهء اعتبار ساقط و ملغی میداند.

فصل سوّم

دولتین متعاهدتین خطوط سرحدّی ایران و روسیّه را بطوری‏ که کمیسمون سرحدّی در سال 1881 معیّن نموده است قبول و رعایت‏ میکنند و چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه در

انتفاع از ثمرهء[اقدامات‏]غاصبانهء دولت امپراطوری سابق روسیّه احتراز میکند لهذا از جزیرهء عاشوراده و سایر جزایریکه در سواحل ایالت استرآباد واقع‏ هستند صرف‏نظر مینماید و همچنین قصبهء فیروزه و اراضی مجاورهء آنرا که‏ دولن ایران بنابر قرارداد مورّخهء 28 ماه مه 1893 بروسیّه واگذار کرده‏ بود بدولت ایران مسترد میدارد ولی دولت ایران هم متقبّل میشود که‏ شهر سرخس که حالیّه باسم سرخس روس یا سرخس کهنه معروف است‏ با اراضی متعلّقه بآنرا که برودخانهء سرخس منتهی میشود جزو متصرّفات‏ روسیّه بداند.دولتین معظّمیتن متعاهدتین از رودخانهء اترک و سایر رود خانه‏های و آبهای سرحدهءی متساویا انتفاع حاصل خواهد کرد.تنظیم و انتفاع از مباه سرحدّی و کلیّهء مشاجرات راجعه بامور سرحدّی و اراضی‏ آن بواسطهء کمیسیون مرکّب از نمایندگان روسیّه و ایران حلّ خواهد شد.

فصل چهارم

چون طرفین متعاهدتین تصدیق دارند که کلیّهء ملل عالم بدون هیچ‏ مانعی مستقلاّ در حلّ و عقد امور سیاسی خود مختارند لهذا از دخالت در امور داخلی طرف دیگر با کمال جدیّت احتراز خواهند کرد.

فصل پنجم

دولتین معظّمتین متعاهدتین مطالب مشروحهء ذیل را متعهّد میشوند: (1)-وجود دستجات و تشکیلات و حتّی ذاشخاص منفرده را که‏ مقصودشان ضدیّت با دولتین ایران و روسیّه و یا با دول متحّده با روسیّه باشند اعمّ از هر عنوانی که داشته باشند باید در خاک خود جلوگیری نمایند و نیز باید از دستجات و تشکیلات فوق در ترتیب قوای مسلّحه و تجهیز قشون در خاک خود ممانعت نمایند.

(2)-هرگاه یکی از دول و یا تشکیلات مختلفه اعمّ از هر عنوانی که‏ داسته باشند بخواهند برای مخاصه با یکی از طرفین متعاهدتین اشیاء مضرّه‏ای که ممکن است بر ضدّ یکی از طرفین استعمال شود بخاک یکی از دولتین متعاهدتین وارد کنند و یا از حدود آن دولت عبور بدهند جدّا باید ممانعت شود

(3)-از توقّف قشون و یا قوای مسلّحه دولت ثالثی که موجب‏ تهدید منافع و امنیّت و وسیلهء مخاطرهء سرحدّی یکی از دولتین معظّمتین‏ متعاهدتین باشد با تمام قوای موجوده باید جلوگیری کنند.

فصل ششم

دولتین معظّمتین متعاهدتین قبول مینمایند که اگر دولت ثالثی بخواهد بواسطهء مداخلات نظامی پلتیک غاصبانه را در ایران مجری و یا خاک ایرانرا مرکز عملیّات نظامی ضدّ روسیّه قرار بدهد و باین طریق مخاطراتی متوّجه‏ حدود روسیّه و دول متحدّهء آن بشود در صورتیکه دولت روسیّه قبل‏ از وقت بدولت ایران اخطار نماید و دولت ایران در دفع مخاطرهء مزبوره مقتدر نباشد آنوقت دولت روسیّه حقّ خواهند داشت که قشون‏ خود را بخاک ایران وارد نموده برای دفاع از خود اقدامات نظامی‏ بعمل بیاورد.دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه‏ متعهّد میشود همینکه مخاطرهء مزبور بر طرف شد فورا قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم

چون ملاحظات مندرجه در فصل ششم ممکن است همچنین امنیّت‏ بحر خزر را هم شامل گردد لهذا دولتین معظّمتین متعاهدتین قبول مینمایند که هرکاه در جزو مستخدمین سفاین ایران اتباع دولت ثالثی باشند که‏ بخواهند بودن در جهازات ایرانرا مغتنم شمرده نسبت بروسیّه خصومت‏ ورزند آنوقت دولت روسیّه حقّ خواهد داشت انفصال این مستخدمین‏ مضّر را از دولت ایران تقاضا نماید.

فصل هشتم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه از آن‏ پلتیک اقتصادی که دولت امپراطوری روسیّه در مشرق تعقیب مینمود و بدولت ایران نه برای توسعهء اقتصادی و ترقّی ملّت ایران بلکه برای‏ رقیّت سیاسی ایران قرض میداد صرف‏نظر نمده لهذا دولت جمهوری‏ فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه از تمام قروضی که دولت امپراطوری‏ روسیّه بایران داده بود دست کشید و اعلام میدارد که تمام‏ قروض مزبور از درجهء اعتبار ساقط و پرداخته نخواهد شد و باین جهت دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه در هیچیک‏ از منابع عایدات دولتی که ضامن استهلاک قروض مزبوره بوده‏اند ابدا دخالت نخواهد نمود.

فصل نهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه مخالف‏ خود را به پلتیک مستعمرانهء کاپییتالینست‏ها که موجب ازدیاد فقر وفاقه و باعث‏ سفک دما/ء بوده‏اند علنا اعلام کرد لهذا جدا از استفادهء از کارهای اقتصادی‏ دولت امپراطوری روسیّه که مقصود رقیّت اقتصادی ایران بود صرف‏ نظر مینماید و باین ملاحظه تمام نفوذ و نفایس و قروض و مطالبات و کلیّهء اشیاء منقوله و غیر منقوله بانگ استقراضی ایران واقعه در خاک ایران را کاملا بملّت ایران تفویض میکنند. توضیح آنکه در آن شهرهائیکه بانگ استقراضی مالک چندین عمارت‏ بود و بموجب همین فصل نهم کلیّهء آنها بملکیّت دولت ایران تفویض شده‏ هرگاه دولت روسیّه بخواهددر یکی از آن شهرها ایجاد قنسولگری نماید دولت ایران با کمال رضامندی یکی از آن عمارتی را که دولت برای ایجاد قونسولگری انتخاب خواهد کرد بلا عوض برای استفادهء دولت روسیّه‏ واگذار خواهد نمود.

فصل دهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه تمایلات‏ امپریالیستهای عالم را که در ممالک اجنبی باسم توسعهء مدنیّت باحداث طرق‏ و ایجاد خطوط تلگرافی پرداخته و ضمنا باجرای مقاصد نظامی خود میکوشیدند لغو و باطل نمود و نظر باینکه مایل است ملّت ایران را رد تصرّفات طرق و شوارع خود که اوّلین مایهء حیات و وسیلهء استقلال‏ و توسعهء تمدّن هر ملّتی است مختار بداند و بملاحظهء اینکه میخواهد خساراتی را که از قشون امپراطوری بایران وارد شده است حتّی المقدور جبران

کاوه » شماره 55 (صفحه 18)

کند لهذا ادارات و متعلقّات ذیل ملکی روسیّه را بلا عوض بملکیّت‏ خاصّ ملّت ایران واگذار مینماید: (ا)-راه شوسهء انزلی و طهران و قزوین و همدان با کافّهء اراضی‏ و ابنیه و عمارت و اساسیّهء متعلّقه بخطوط مزبور.

(ب)-راه‏آهن جلفا و تبریز و صوفیان و دریاچهء اورمیه با کلیّهء ابنیه و عمارات و وسایل نقلیّه و سایر متعلّقات آنها.

(ج)-اسکله و انبار مال التّجاره و کشتی‏های بارکشی و سایر سفالین‏ و وسایل نقلیّهء واقعه در دریاچهء اورمیه و هرچه بآنها است.

(د)-کلیّهء خطوط تلفونی و تلگرافی و تلگرافخانهائیکه دولت‏ امپراطوری در ایران احداث کرده است با تمام ابنیه و اثاثیّه و لوازم آنها.

(هـ)-اسکلهء انزلی با تمام ابنیه و استاسیون الکتریسته و انبار مال‏ التّجاره و سایر مستعمرات متعلّقهء بآنها.

فصل یازدهم

بنابر اصول مندرجه در فصل اوّل همین معاهده عهدنامهء صلح ترکمان‏ چای که مورّخهء 10 فوریه 1828 فیمابین دولتین روسیّه و ایران منعقد شده بود و دولت ایران را در فصل هشتم آن از کشتی‏رانی در بحر خزر محروم داشته بود ملغی و از درجهءاعتبار ساقط است لهذا دولتین‏ معظمّتین از ساعت امضای این معاهده بطوری تساوی از حّق کشتی‏رانی در بحر خزر در تحت بیرقهای خود استفاده خواهند نمود.

فصل دوازدهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه از فواید امتیازات کاپیتالیستی که محتوی تصرفّات نظامی بود صراحة صرف‏نظر کرده است لهذا علاوه بر امتیازاتیکه بموجب فصل نهم و دهم همین‏ عهدنامه بدولت ایران تفویض شده آن امتیازاتی را هم که دولت امپراطوری‏ و اتباع آن از دولت تایران جبرا تحصیل کرده‏اند لغو و باطل میشمارد و از ساعت امضای این عهدنامه تمام امتیازات مندرجهء فوق را اعمّ از اینکه شروع بعمل کرده و یا بلا اجرا گذارده باشند بانضمام کلیّهء اراضی متعلّقهء بآنها بملکیّت دولت تیران که نمایندهء ملّت ایران است واگذار مینماید.از اراضی و مستملکات که دولت امپراطوری در ایران دارا بوده است عمارت‏ سفارت روس در طهران و زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیّهء آنها و کلیّهء ژنرال‏ قونسولگریها و قونسولگریها و یس‏قونسولگریها بملکیّت دولت جمهوری‏ فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه تعلّق خواهد گرفت.دولت روسیّه‏ از اداره کردن قریهء زرگنده که سابقا جزو حقوق دولت امپراطوری‏ بوده است صرف‏نظر مینماید.

فصل سیزدهم

دولت ایران هم از طرف خود وعده میدهد که امتیازات و املاکی‏ که بموجب همین عهدنامه باو تفویض شده است بتصّرف یا اداره و یا استفادهء هیچ دولت ثالثی نداده این امتیازات و املاک را برای رفاه ملّت ایران‏ نگاهداری نماید.

فصل چهاردهم

چون ماهی سواحل بحر خزر برای اعاشهء روسیّه اهمیّت دارد لهذا دولت ایران راضی خواهد شد که پس از انقضای مدّت قانونی امتیازاتی‏ که در اینباب بسایرین داده است قرارداد مخصوص در صید ماهی بحر خزر با ادارهء ارزاق روسیّه منعقد نماید و نیز دولت ایران حاضر است‏ که با دولت روسیّه قبل از آنکه مدّت امتیاز مذکور در فوق منقضی گردد داخل مذاکره گشته تا ترتیبی فعلا اتّخاذ شود که دولت روسیّه از ماهی‏ بحر خزر بتواند استفاده کند.

فصل پانزدهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه آزادی‏ ادیان و مذاهب را اعلان نموده است و مایل است باشاعات مذهبی که‏ مقصود مخفی از آن اثرات پولتیکی در افکار مردم و موجب پیشرفت‏ دسایس غاصبانهء امپراطوری روسیّه بود خاتمه دهد لهذا تمام دوایر روحانی(میسیون)را که بتوسّط دولت امپراطوری روسیّه در ایران‏ ایجاد شده بود بسته و از این ببعد هم اقدامات لازمه خواهد شد که این‏ قبیل میسیونها از طرف روسیّه بایران فرستاده نشود.دولت جمهوری‏ فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیّه اراضی و عمارات و متصرّفات‏ میسیون روحانی اورتودوکس در اورمیه و همچنین کلیّهء متصرّفات این‏ قبیل دوایر روحانی را بلا عوض بملکیّت ابدی دولت ایران که نمایندهء ملّت‏ ایران است منتقل مینماید.دولت ایران هم اراضی و عمارات و متصرّفات‏ مزبورهء فوق را بمصرف احداث مدارس و سایر مجامع ادبی خواهد رسانید.

فصل شانزدهم

نظر بمندرجات مراسلهء دولت ساویت مورّخهء 26 ماه ژوئن 1919 دایر بالغاء حقّ قضاوت قونسولها حقوق اتباع روسیّه ساکنین ایران‏ و همچنین حقوق اتباع ایران مقیمین روسیّه از تاریخ امضای این عهدنامه‏ با حقوقی که اهل مملکت دارند مساوی خواهد بود و کلیّهء محاکمات آنها بدوایر عدلیّه محلّی رجوع و حلّ خواهد شد.

فصل هفدهم

اتباع دولت ایران در روسیّه و همچنین اتباع دولت روسیّه در ایران‏ از خدمات نظامی و از هر قبیل مالیّات و عوازض جنگی معاف خواهند بود.

فصل هجدهم

ترتیب مسافرت اتباع دولت ایران در روسیّه و اتباع دولت روس در ایران در داخلهء مملکت مثل اتباع دول کاملة الوداد خواهد بود باستثناء اتباع دول متّحدهء با روسیّه.

فصل نوزدهم

دولتین معظّمتین متعاهدتین بعد از امضای این عهدنامه هرچه زودتر بتجدید روابط تجارتی خواهند پرداخت و ترتیبات صادرات و واردات مال‏ التّجاره پرداخت قیمت آنها و حقوق گمرکی و میزان آنرا[آن؟]که دولت‏ ایران برای مال التجاره روسیّه معیّن خواهد کرد در قرارداد جداگانهء تجارتی که بتوسّط کمیسیون مرکئ‏ب از نمایندگان طرفین منعقد خواهد شد تعیین خواهد گردید.

فصل بیستم

دولتین معظّمتین متعاهدتین ذی حقّند که مال التّجاره خود را از حدود ایران یا از خاک روسیّه بطور ترانزیت بخاک دولت ثالثی عبور بدهند ولی باید عوارض ترانزیتی مال التجارهء مزبوره بیش از میزان‏ مأخوذهء از مال التجارهء ملل کاملة الوداد نشود.

فصل بیست و یکم

دولتین معظّمتین متعاهدتین پس از امضای این عهد نامه هرچه زودتر بایجاد روابط پستی و تلگرافی مابین ایران و روسیّه خواهند پرداخت. شرایط ایجاد روابط مزبور در قرارداد مخصوص پستی و تلگرافی معیّن‏ خواهد شد.

فصل بیست و دوّم

چون مقصود از امضای این عهدنامه استحکام روابط همجواری‏ و استقرار حسن مراودهء طرفین است لهذا هریک از دولتین معظّمتین‏ متعاهدتین در پایتخت طرف دیگر نمایندهء سیاسی خواهند داشت و نمایندگان‏ سیاسی چه در ایران و چه در روسیّه دارای حقوق مصونیّت و سایر امتیازاتیکه در قوانین بین ملل مقرّر است خواهد بود و همچنین از عادات‏ و ترتیباتی که در مملکتین نسبت به نمایندگان سیاسی جاری است استفاده‏ خواهند کرد.

فصل بیست و سوّم

دولتین معظّمتین متعاهدتین برای توسعهء روابط فیمابین دو مملکت در نقاطی که مرضیّ الّطرفین باشد ایجاد قونسولگری خواهند نمود.حقوق‏ و اختیارات قونسولها موافق فصول جداگانه که فورا بعد از امضای این‏ عهدنامه نوشته میشود و همچنین آداب و ترتیباتی که در هر دو مملکت برای‏ قونسولها مقرّر است تعیین خواهد شد.

فصل بیست و چهارم

این عهدنامه در مدّت سه ماه تصدیق و در طهران باسرع وسایل ردّ و بدل خواهد شد.

فصل بیست و پنجم

این عهدنامه بزبان روسی و فارسی در دو نسخه نوشته شده و در موقع‏ تفسیر آن زبان روسی و فارسی هر دو سندیّت خواهند داشت.

فصل بیست و ششّم

پس از آنکه این معاهده امضا شد فورا دارای اعتبار خواهد گردید و علیهذا امضاکنندگان ذیل این عهدنامه را امضا و بمهر خود ممهور داشتند. بتاریخ 26 فوریه 1921 در شهر مسکو سمت تحریر یافت.» محلّ امضای وکلای مختار طرفین

\*\*\* این متن از روی نسخهء فارسی سواد عهدنامه که در دفتر سفارت‏ سنیّهء ایران در برلین موجود است نقل شد.سواد مزبور بنابر تققریر کارگذاران سفارت معزّی الیها از طرف خود نمایندهء سیاسی ایران در مسکو که امضا کنندهء عهدنامه است بتوسّط مستشار سفارت مسکو بسفارت‏ برلین فرستاده شده لکن این سواد مصدّق نیست و برای مطابقت آن با اصل سندی در دست نداریم لهذا البتّه ملاحظاتی هم که در آن باب اظهار شده باستناد همان سواد است و اگر غلطی در نسخه بوده و بنابراین‏ ملاحظات راجع بیک فقره از فقرات خطا بوده باشد بحثی بر ما نیست.

کتاب«طبّ عربی»1

بتازگی از تألیفات علاّمهء معظّم جناب پروفسور ادوارد برون متّعنا اللّه بطول بقائه یک کتاب نفیس و مفید دیگری نیز بر کتب مهمّه و مفیدهء علوم شرقیّه علاوه گردیده است.همّت خستگی‏ناپذیر استاد عالیمقدار در کمتر از سه سال سه کتاب مهّم بوجود آورده است.یکی از این کتب‏ جلد سوّم تاریخ ادبی ایران بود که تقریظ آن بتفصیل در شمارهء 12 کاوه‏ (سال اوّل)درج شد دیگری کتابی است موسوم به«اسناد و مآخذ برای‏ تتبّع دین بابی»و اینک تازه‏ترین اثر علم و تتبّع ایشان کتاب موسوم به‏ «طبّ عربی»است که ما در اینجا از آن میخواهیم سخن برانیم.

آنچه را که در ایران«طبّ قدیم»و«طبّ یونانی»میگویند و تا بیست سی سال پیش رایج بود و در حوزه‏های درس اطبّای معّمم تدریس‏ میشد فرنگیها«طبّ عربی»گویند و جهت آن واضح است یعنی هر قومی‏ یک چیز خارجی را باسم آن ملّتی مینامد که مستقیما از آنها گرفته است‏ مثلا عربها اشکال ارقام اعداد را از هند گرفته آنها را«ارقام هندی» نامیدند و فرنگیها آنرا از عربها گرفته«ارقام عربی»اسم داده‏اند.هر چنین طبّ قدیم را مسلمین از یونان گرفتند و فرنگیها از مسلمین.چون‏ امروز در دار الفنونهای فرنگ در ضمن تحصیل هر عالمی تاریخ آن علم‏ و درجات مختلفه و متوالیهء ترقّی آنرا در قرون گذشته نیز تحقیق میکنند لهذا در ضمن تاریخ فنّ طبّ پس از تتبّع مدارج این علم در یونان انتقال آن‏ بعرب و سیر آن در زمان تمدّن اسلامی نیز فصلی تشکیل میکند.این‏ قسمت اخیر است که استاد معظّم آنرا تفصیلا تتبّع و تحقیق نموده و کتاب‏ مزبور خلاصه‏ایست از نتایج آن تتبّعات.مدرسهء طبّی پادشاهی لندن‏ که خود استاد برون از اعضای آنست در دو سال قبل مصمّم شد که یک‏ دوره خطابه‏ها یا دروس شفاهی در تاریخ طبّ در قرون وسطی و در واقع در تاریخ طبّ عربی ترتیب دهد و بقول خود مؤلف کتاب چون‏ در میان اعضای مدرسه فقط کسی که هم طبیب کامل باشد و هم بواسطهء آشنائی بزبانهای شرقی بتواند طبّ عربی را بلا واسطه از مآخذ اصلی‏ آن تبئ‏ع نماید منحصر به پروفسور برون بود لهذا مدرسهء پادشاهی از ایشان خواهش کرد که چند خطابه در این موضوع در مدرسه بخوانند. استاد معظّم این تقاضا را قبول فرموده و در اوایل سنه 1338 و اوایل‏ 1339 چهار خطابه در آنمدرسه خواندند که بعدها همین خطابه‏ها را بشکل متابی نشر کردند که کتابی ما نحن فیه باشد.

(1) Cambridge 1921,Arabian Medicine by Edward G.Browne